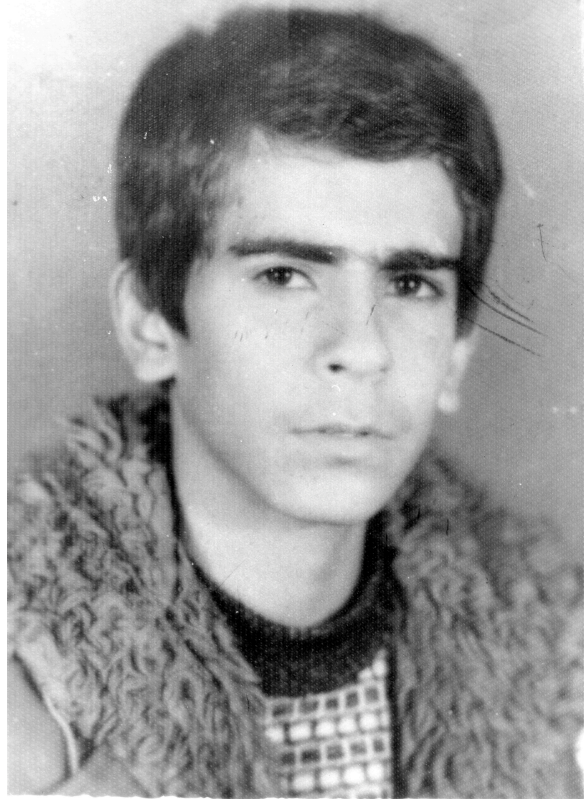


## شهيد حمزه قاندي نژاد



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهيد استان بوشهر

|                 |             |
|-----------------|-------------|
| محمد حسین       | نام پدر     |
| ۱۳۴۶/۰۱/۰۱      | تاریخ تولد  |
| بوشهر - دشتستان | محل تولد    |
| ۱۳۶۳/۱۲/۲۴      | تاریخ شهادت |
| جزیره مجنون     | محل شهادت   |
| رزمنده          | مسئولیت     |
| بسیج            | نوع عضویت   |
| دانش آموز       | شغل         |
| دوره راهنمایی   | تحصیلات     |
| بrazجان         | مدفن        |

## زندگینامه

زندگینامه شهید:

شهید نادر (امیر حمزه) قانّدی نژاد در سال ۱۳۴۶ در شهرستان گچساران دیده به جهان گشود و در یک خانواده ای متعهد و با تقوا و متوسط زندگی کرد شهید دوران تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه هاتف در شهرستان میانکوه آغاچاری به پایان رساند و تحصیلات خود را تا دوم راهنمایی ادامه داد شهید نادر قانّدی نژاد چون از دوران کودکی با هدایت و راهنمایی انقلاب اسلامی علاقه پیدا کرد که دائم در فکر آن بود که هرگونه اینار و جان غدایی که از جسم و جان او بر آید انجام دهد و چنان متعهد و با تقوا بود که از سن ۱۱ سالگی نماز و روزه را شروع کرد و از آغاز انقلاب اسلامی و به رهبری حضرت امام خمینی با فعالیت در گروه مقاومت مسجد محل در شهرستان میانکوه عشق و علاقه خود را به شهدا نشان داد و با درگیریها که با عمال رژیم منحوس پهلوی در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی داشت بارها جان خود را به مخاطره انداخت و با شرکت در بسیج محل و فعالیتهایی که در زمینه خنثی کردن مین و راکت به حرکت خود ادامه می داد و با آشنایی کامل از طرز کار انواع سلاحها داشت اقدام به آموزش افراد بسیجی می نمود این نوع فعالیتها به همین شکل ادامه داشت تا جنگ تحمیلی توسط دشمنان اسلام و قران بر ایران اسلامی به وسیله عنصر سرسپرده شرق و غرب صدام تحمیل نمودند بعد از شروع جنگ کلیه فعالیتها این شهید در جبهه های حق علیه باطل متمرکز شد و پس از گذشت یک سال از جنگ خانواده وی به شهرستان برازجان رحل اقامت گزیدند و شهید در بسیج برازجان پایگاه فتح المبین فعالیت خود را مجدداً آغاز کرد. که با گذشت مدتی دوستان وی در پایگاه مقاومت فتح المبین پی به ارزشهای انسانی اسلامی او بردند. پس از چندی از طریق کمیته انقلاب اسلامی برازجان به جبهه حق علیه باطل در جنوب اعزام گردید که بعد از ۹ ماه فعالیتهای شبانه روزی از طریق بسیج سپاه میانکوه آغاچاری به جبهه سوسنگرد منتقل گردید و در این جبهه به فرماندهی گروه تخریب انتخاب شد در عملیات ظفرمندان خبیر در جبهه جزیره مجنون بعد از درگیری های شدید که به مدت سه شبانه روز طول کشید این شهید عاشقانه رزمید و مجروح شد که در بیمارستان شهید چمران اهواز تحت مداوا قرار گرفت و بعد از بهبودی مجدداً به جبهه خبیر (جزیره مجنون) اعزام شد و با لیاقت هایی که در جبهه از خود نشان داد از طریق قرارگاه نصر به فرماندهی گردان برگزیده شد. این شهید گرانقدر با مبارزه دو سال و نیم و نه ماه خود علیه مزدوران بعثی توفیق حاصل نمود که در عملیات پیروزمندان بدر که با رمز یا زهرا (س) شروع شد و در جبهه جزیره مجنون شرکت کند و در مورخه ۲۴/۱۲/۶۳ بعد از پایان دعای پر فیض کمیل و درخواست شهادت از خداوند در حالی که فرمانده جمعی از سربازان صاحب الزمان بود به آرزوی دیرینه خود که شهادت در راه انبیا و اولیا خدا بود رسید.

روح پاک و پر فتوحش با شهید صدر اسلام محشور و راه پر بارش پر رهرو باد.

## وصیت نامه

ان الله اشترى من المومنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون . . خدا جان و مال اهل ايمان رات به بهای بهشت خریداری کرده آنهایی که در راه خدا کار می کنند ، پس می شکنند و کشته می شوند. سلام بر امام خمینی ولی فقیه ، این قامت ایستاده که مانند حدش حسین در برابر ظلم و ستم مستکبران ایستاده و درود بر رزمندگان شجاع و غیور اسلام . خدایا من به جبهه نبرد می روم تا جانم را بفروشم و امیدوارم که خریدار جان من تو باشی نه کسی دیگری . بخدا قسم راهی را که می خواهم بروم فقط بخاطر این است که بتوانم رضای خدا را بدست آورم برادرانم من به جهاد حق علیه باطل می روم تا توانسته باشم دین خودم را نسبت به مردم ادا کرده باشم و در این راه اگر ناخالصی داشته ام پاک شود. از تمامی دوستان و آشنایان بخصوص پدر و مادر عزیزم می خواهم که اگر من شهید شدم و برنگشتم مرا حلال کنید و ببخشید و مادرهم مانند زینب و پدرهم مانند حسین صبر و استقامت داشته باشند .

به امید برقراری پرچم عدل اسلامی به رهبری امام در سراسر گیتی والسلام

نادر قائد نژاد .

## خاطرات

نادر که بود، زمانی که کودکی بیش نبود بسیار دلیر و فوق‌الاده شجاع بود. در دبستان شاگردی درس خوان بود و در راهنمایی عشق جبهه زیاد به سرش بود و تا اینکه بدون اجازه ما به جبهه رفت. ۹ ماه در جبهه بود وقتی آمد من رفتم بسیج برازجان و مانع از رفتنش شدم. چون مدت ۱۰ سال در منطقه نفت خیز آغاچاری خدمت کرده بودم در آنجا آشنا داشتیم. ایشان باز دهمباره بدون اجازه رفته بود آنجا با ضمانت آقای صفر آذری که خودش یکی از رزمندگان بود باز عازم جبهه شد. مدت ۲ سال در جبهه بود که شهادت نصیبش شد. بعد خودش همسرانش این طوری برای ما تعریف میکردند که او در قرارگاه خیبر خدمت می‌کرد. در جزیره مجنون شبها به گشت می‌رفت. یک روز صبح که از گشت آمده بود شب که شد چندین عدد بمب دستی با دو نفر از مجاهدان برداشت بازگشت رفت نزدیک طلوع صبح بود که صدای انفجار مهیبی شنیده شد. بعد از ۲ ساعت آمدند و گفتند تعداد ۹ قایق عراقی را با چندین نفر منهدم کرده‌ایم. موقعی که آقای هاشمی آمد موضوع را برایش تعریف کردیم ایشان گفتند که چه گروهی بوده ما گفتیم که نادر بوده. فرمانده نادر رادر بغل گرفت و گفت از این به بعد اسم ایشان نادر نیست بلکه اسمش حمزه است.



سامانہ جامع سرداران و دوشنبہ شمشادستان بوٹھر